

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که گفتگوی ما در مورد قانون وجوب دفع منکر برای حرمت معاملاتی است که مورد بحث ما است. عرض کردیم که اصل و بنیان در این استدلال، مقدس اردبیلی است. در واقع تأسیس آن از محقق اردبیلی است که به وسیله شیخ انصاری ترویج پیدا کرده است. قرار شد ببینیم جناب شیخ، کلام مرحوم اردبیلی را آیا دقیق انتقال داده است یا تصرفاتی در آن کرده است؟ اگر تصرف کرده است، آن تصرفات چیست؟ و آیا آن اشکالاتی که بزرگان بعد از شیخ انصاری به این استدلال گرفته اند بر مقدس اردبیلی نیز وارد است یا نه؟ مرحوم شیخ استدلال به این قاعده را اینطور مطرح کرد: دفع منکر مثل رفع منکر و نهی از منکر واجب است. از طرفی در ما نحن فیه دفع منکر محقق نمی شود مگر به ترک بیع. پس ترک بیع از باب مقدمه واجب، واجب است. حال وقتی ترک بیع واجب شد، بیع حرام می شود؛ چون امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن است. خلاصه حرف محقق اردبیلی هم این بود که شارعی که به هیچ منکری راضی نیست و به همین خاطر دستور به نهی از منکر داده است، فرموده است: هیاکل عبادت را بشکنید. صور مجسمه را محو کنید. چوب به کسی که صلیب و صنم می سازد نفروشید. آلات موسیقی را از بین ببرید و به هیچ وجه آنها را نگه داری نکنید. و در شراب، آکل و شارب و بایع و مشتری و عاصر و حامل و محمول را نهی کرده است. اگر همه اینها را در نظر بگیریم، چطور و با چه جرأتی فتوا بدهیم به اینکه مثلاً می شود انگور را به مشتری ای که قصد تخمیر دارد فروخت ولو اینکه ما هم چنین قصدی نداریم و شرطی هم نکرده ایم. اتفاقاً برعکس این کار مورد پسند ما نیست.

فرق های کلام مرحوم شیخ و محقق اردبیلی

در درس امروز یک ترازو باید درست کنیم و سخن مرحوم اردبیلی را در یک طرف این ترازو و کلام جناب شیخ را در طرف دیگر قرار بدهیم تا فرق های ایندو را بفهمیم و بعد ببینیم که آن هجمه هایی که به جناب شیخ وارد شد، به محقق ایروانی هم وارد است. من معتقدم دو فرق جوهری بین کلام مرحوم اردبیلی و کلام شیخ انصاری وجود دارد؛ هر چند که شیخ انصاری اینطور وانمود کرد که من کلام مرحوم اردبیلی را نقل می کنم.

فرق اول این است که محقق اردبیلی بر خلاف شیخ انصاری فقط به صدد اثبات حرمت نیست. اگر با مذاق محقق اردبیلی آشنا باشید، ایشان از کسانی است که حرمت را از فساد جدا نمی کند. ایشان در بحث اجتماع امر و نهی به نقل از کفایه فرمود: نهی در معاملات عرفاً مستلزم فساد است. ایشان وقتی به حرمت می رسد، استفاده فساد هم می کند. ما نیز اگر دقت می کردید، می گفتیم: حرمت عقلاً دال بر فساد نیست؛ چون ممکن است، قانونگذار بگوید: با اینکه این معامله مبعوض من است؛ ولی اگر کسی آن را انجام داد، آن را صحیح می شمارم؛ مثل پدری که به فرزند خود می گوید: فلانی را به خانه دعوت نکن؛ ولی اگر او را دعوت کردی، حتماً او را احترام کن. یا می گوید: با فلانی ازدواج نکن؛ ولی اگر ازدواج کردی باید حتماً ادامه بدهی. اما از نگاه عرف منافات وجود دارد. البته اینکه می گوییم: جناب شیخ فقط دنبال اثبات حرمت است، ایراد بر ایشان حساب نمی شود. اما فرق دوم این است که جناب شیخ در بیان استدلال از سه عنصر استفاده کرد. در مقدمه اول فرمود: دفع منکر مثل رفع منکر واجب است. در مقدمه دوم فرمود: این واجب لا یتمم الا بتربک البیع پس ترک البیع از باب مقدمه واجب، واجب است. و در آخر فرمود: ترک البیع که واجب شد، بیع می شود حرام؛ در حالی که هیچ کدام از این گزاره ها در مجمع الفائدة و البرهان نیست. شما خودتان به عبارت مقدس اردبیلی در مجمع مراجعه کنید. اگر بخواهیم از جناب شیخ دفاع کنیم باید اینطور بگوییم که در نظر ایشان اینطور بوده است که در عبارت مقدس اردبیلی آمده است که نهی از منکر واجب است. و در ما نحن فیه، منکر،

موجود نیست؛ بلکه منکر مربوط به آینده است؛ لذا شیخ انصاری تعبیر کرده است به دفع منکر. و وقتی دفع منکر واجب باشد، مقدمه آن که ترک البیع است نیز واجب خواهد بود. بعد هم از وجوب ترک بیع به حرمت بیع می‌رسیم. لکن به نظر ما این دفاع صحیح به نظر نمی‌رسد. من عقیده‌ام این است که کلام محقق اردبیلی اجنبی از این سه عنصر است. اصلاً ایشان مطلب دیگری می‌خواهد بگوید؛ لذا اشکالات وارده بر کلام شیخ انصاری بر ایشان وارد نیست. (ما در ادامه بحث به این اشکالات اشاره خواهیم کرد)

نکته: روش شناسی فقهی فقهاء را کار ساده‌ای نگیرید. امروزی‌ها می‌گویند: متدلوزی. ما باید روش شناسی فقهاء را بدانیم. معمولاً بحث‌های مربوط به روش شناسی نه در اصول و نه در فقه بحث نمی‌شود؛ درحالی‌که اینها مباحث مهمی است. البته انسان خودش با تجربه مطالبی را به دست می‌آورد. مثلاً شیعه در فقه یک روشی دارد؛ سنی‌ها یک روش دیگری. در خود شیعه نیز اخباری‌ها یک روشی دارند؛ اصولی‌ها روش دیگری. باز در خود اصولی‌ها مثلاً جناب ابن‌ادریس یک روشی دارد؛ شیخ طوسی یک روش دیگری. مرحوم اردبیلی هم روش خاصی در فقه دارد که اگر کسی روش اجتهادی فقهاء را نداند، من معتقدم درست کلمات آنها را فهم نمی‌کند. به عنوان مثال سال گذشته جناب ابن‌ادریس در مسئله شعر خنزیر ادعای تواتر کرده بود. یکی از فقهاء (به نظرم علامه حلی) اشکال گرفت که در این مسئله حتی یک خبر هم نداریم؛ تا چه رسد به اخبار متواتر. می‌دانید این اشتباه اگر ثابت بشود، اشتباه بزرگی است. در ادامه صاحب‌الکرامه خواست از ایشان دفاع کند که مرحوم امام دفاع ایشان را نمی‌پذیرد و ردّ می‌کند. (ابن‌ادریس به یک سری از اصول چهارصدگانه دسترسی داشته است؛ لذا در مستصرفات سرائر، روایات زیادی را از اصول چهارصدگانه نقل کرده است که خیلی از آنها را حتی محمدون ثلاث هم ندارند؛ لذا مستصرفات سرائر خیلی ارزشمند است؛ لذا واقعاً این احتمال وجود دارد که ایشان یک خبری را داشته باشد که دیگران نداشته باشند.) به نظر ما در اینجا اثر روش شناسی را ما می‌توانیم ببینیم. جناب ابن‌ادریس کسی است که خبر واحد را قبول ندارد. ایشان معتقد است: اساس دین به خاطر خبر واحد از بین رفت؛ اما از آن طرف، به اصول و مسلمات توجه زیادی دارد؛ یعنی اگر یک آیه قرآن یا یک خبر متواتر عام داشته باشد، به راحتی از آن دست بر نمی‌دارد. مثلاً ما یک اصول کلی داریم که از نجس استفاده نکنید. آیه قرآن می‌فرماید: «حرّمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر» اینها را که کنار هم می‌گذاریم، می‌شود اصول. کلمه اصول زیاد در کلمات ایشان دیده می‌شود. حال مرادش از اخبار متواتر هم، اخبار متواتر در خصوص شعر خنزیر نیست؛ بلکه مرادش این است که ما اخبار و ادله عامی داریم که می‌گوید: از نجس پرهیز کنید و شعر خنزیر هم یکی از نجاسات است. لذا اگر ما با روش ایشان آشنا باشیم چنین اشکالی نخواهیم گرفت.

محقق اردبیلی نیز روش خاصی دارد. ایشان در مسائل فقهی به عرف توجه زیادی دارد. در ما نحن فیه هم ایشان می‌خواهد یک بحث عرفی را سامان بدهد؛ به این بیان که ما در اسلام نهی از منکر داریم؛ یعنی باید با منکر مبارزه کرد. از طرفی در اسلام به ما دستور داده‌اند که هیاکل عبادت را از بین ببریم؛ حتی چوب به کسی که در آینده می‌خواهد صلیب و صنم یا وسائل موسیقی بسازد، نفروشید. یا به کسی که می‌خواهد شراب بسازد، انگور ندهید. وسائل حرام را نگه‌داری نکنید. دراهم تقلبی را در بالوعه بریزید و امثال ذلک. ایشان می‌فرماید: قانون‌گذاری که این دستورها را داده است، آیا معقول است که بگوید: شما می‌توانید انگور باغ خود را به مشتری‌ای که می‌داند قصد تخمیر دارد، بفروشید؛ این مورد چه فرقی با چوب دارد؛ لذا ایشان اصلاً بحث از دفع منکر ندارد تا آقای خوئی اشکال کند که ما دلیلی نداریم بر اینکه دفع منکر واجب است. آن چیزی که بر آن دلیل داریم، رفع منکر و نهی از منکر است؛ نه دفع منکر؛ لذا تعجیز دیگران از کار حرام، درست نیست. فقط یکجا را ایشان استثناء کرد و آن در مهامّ امور بود؛ مثلاً کسی می‌خواهد با چاقو انسانی را به قتل برساند. در اینجا باید جلوی کار او را بگیریم؛ نه اینکه برود مرتکب قتل بشود و بعد ما او را نهی از منکر کنیم. اما بیشتر از این دیگر دلیل نداریم. بلکه اشکال ایشان به بیان جناب شیخ در مکاسب وارد است. در عبارت مقدس اردبیلی فقط تعبیر نهی از منکر آمده است.

مقدمه دوم هم که می‌گفت: مقدمه واجب، واجب است، نه به اشاره، نه به تضمّن و نه به التزام در کلام محقق اردبیلی نیامده است؛ چنانکه بحث امر به شیء مقتضی نهی از ضدّش است نیز در کلام ایشان نیست. اصلاً ایشان مبنای فقهی اش تجمیع ظنون است. منظور از تجمیع ظنون این است که فقیه از دستورات شارع در موارد مختلف، چیزهایی را در کنار هم ردیف کند که ممکن است هر کدام به تنهایی دلیلیّت نداشته باشد؛ ولی همگی با هم دلیلیّت دارد. مبنای محقق اردبیلی استفاده از مقاصد شریعت است. ایشان بارها از مقاصد استفاده کرده است که ما در مقاله خود کلمات ایشان را آورده‌ایم. ایشان در اینجا می‌

خواهد بگوید: ما از مذاق شارع می فهمیم که حاضر به این نوع مسامحات نیست که ما انگور را به کسی بدهیم که از آن شراب می سازد. یا به دشمن دین سلاح بفروشیم. لذا به نظر می رسد که حرف جناب شیخ، مقصود مقدس اردبیلی نیست که قهراً آن اشکالات نیز به ایشان وارد نخواهد بود. مثلاً یکی از اشکالات به شیخ انصاری، اشکال صاحب عروه به ایشان بود. اشکال صاحب عروه این بود که چه کسی گفته است دفع منکر واجب است؟ مگر دفع منکر در اختیار ما است؟ من نهایت کاری که می توانم انجام بدهم این است که به این شخص انگور نفروشم. اما ممکن است او از جای دیگری انگور تهیه کند. به عبارت دیگر ترک البیع بعضی وقت ها منجر به دفع منکر نمی شود. عبارت جناب سید این است: «إن الواجب فی المقام هو ترک بیع العنب لا عنوان دفع المنکر لعدم القدرة علیه ولا ترک بیع العنب الموصول إلى الدفع لآته أيضاً غیر مقدور». ایشان می فرماید: واجب، ترک البیع است مستقیماً؛ نه عنوان دفع منکر؛ چون عنوان دفع منکر را ما قدرت نداریم.

حال از شما سؤال می کنم که آیا این اشکال به محقق اردبیلی وارد است یا نه؟ اصلاً ایشان عنوان دفع منکر را نداشت تا در ادامه آن حرف ها پیش بیاید. ایشان می فرمود: نهی از منکر واجبه است و می دانید که نهی از منکر مقدور همه ما است. در نهی از منکر، ناهی کار ندارد که منکر ادامه پیدا می کند یا نه. بله علماء می گویند: باید احتمال تأثیر بدهد. انصافاً کلام جناب اردبیلی یک سو و کلام شیخ انصاری سوی دیگری می رود. جالب هم این است که چه آن آقایانی که از شیخ انصاری دفاع کرده اند و چه آن کسانی که اشکال گرفته اند، هیچ کدام اصلاً سراغ کلام مقدس اردبیلی نرفته اند.

اما اینها مهم نیست؛ بلکه مهم این است که ما تحقیق خودمان را سامان بدهیم. سؤال ما برای جلسه بعد آن است که آیا برای اثبات حرمت (البته حرمت برای ما خیلی قابل فهم نیست) و اثبات بطلان می شود از این قانون استفاده کرد یا اینکه این قانون هم سرنوشت قانون حرمت اعانت بر اثم را پیدا می کند؟ در ضمن قانون عام دیگری هم در مسئله داریم به نام قانون اکل مال به باطل که باید این قانون را هم بررسی کنیم.